

# بخش عربی





# همراه علم

شماره ۵۰، فصلنامه علمی  
رساله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تحلیل خطبه (۱۳ - ۱۴)

«نهج البلاغه»

از نظر علوم تجربی

دکتر ابانر عباچی

در این خطبه حضرت علی (ع) در مذمت مردم شهر «بصره» پس از «جنگ جمل» فرمودند:

### متن خطبه

«كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ، رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعَقَرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ  
أَخْلَافَكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَ مَاؤُكُمْ زَعَاقٌ وَ  
الْمَقِيمَ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مَرْتَهَنَ بِذَنْبِهِ وَالشَّاحِصَ عَنْكُمْ مَتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ  
مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ  
مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ عَرِقَ مِنْ فِي ضَمِينِهَا .  
وَ أَيْمَ اللَّهِ لَتَعْرِقَنَّ بِلَدَّنِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى مَسْجِدِهَا  
كَجَوْجُ سَفِينَةٍ، أَوْ نِعَامَةٍ جَائِمَةٍ .  
أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، خَفَّتْ عَقُولُكُمْ،  
وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِثَابِلٍ، وَ أَكَلَةٌ لِأَكِيلٍ . وَ قَرِيسَةٌ  
لِصَائِلٍ .»

### معنی و شرح لغات

**جُنْدٌ:** العسکر و الاعوان: لشکر و یاران. اسم جنس  
جمعی، و مفرد آن جندی و جمعش جنود است. این کلمه در  
«قرآن» نیز آمده است، مانند: «ما أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ  
جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ .»  
**أَتْبَاعُ:** التابعون: پیروان. جمع مکسر قلّه. مفرد آن تبع است  
که برای مفرد و جمع به کار برده می شود. صفت مشبیه، مانند  
«حَسَنٌ».

**الْبَهِيمَةُ:** کل حیوان لا نَعْلَمُ لَهُ وَ كُلُّ مَا لَا نُطَقُّ لَهُ وَ ذَلِكَ لِمَا فِي  
صَوْتِهِ مِنَ الْإِبْهَامِ وَ كُلُّ ذَوَاتِ أَرْبَعٍ قَوَائِمٌ وَ لَوْ فِي الْمَاءِ مَاعِدَا السَّبَاعِ  
وَ الطَّيْرِ: هر حیوانی که نعل ندارد و هر آنچه که نطق ندارد. سبب  
نامیدن برخی حیوانات به بهیمه آن است که در صدای آن ها ابهام  
وجود دارد. هر چهارپایی هر چند در آب باشد، غیر از درندگان  
و پرندگان نیز بهیمه نامیده می شود. اصل کلمه «بهیمه» مشتق  
است و به وسیله «تاء نقل» به جامد ملحق شده است. جمع مکسر  
آن بهائم. این کلمه در قرآن کریم نیز به کار رفته است: «أَحْلَتِ  
لَكُمْ بِهِيمَةَ الْإِنْعَامِ .»

رَغَا - رَغَاءُ الْبَعِيرِ: صَوْتٌ: بانگ برآورد.

**عَقَرَ:** فعل مجهول از فعل عَقَرَ - البعير عقراً: قطع إحدى  
قوائمه ليسقط و يتمكن من ذبحه: یکی از پاهای آن را قطع کرد تا  
بتواند آن را قربانی کند.

**الدِّقَاقُ:** جمع مکسر مفرده دقیق: حقیر و پست. صفت  
مشبیه.

**الشِّقَاقُ:** المخالفة و المعادة: مخالفت و دشمنی ورزیدن.  
مصدر دوم باب مفاعله. در قرآن نیز آمده است: «أَنَّ الظَّالِمِينَ  
لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ .»

**الزُّعَاقُ:** الماء المر الغليظ لا يطاق شربه: آب تلخ بدمزه که  
آشامیدن آن غیر ممکن است. اسم يستعمل للواحد و الجمع.  
**الشَّاحِصُ:** الخارج: خارج شده، اسم فاعل از فعل شَخَّصَ  
- شَخَّصاً.

**الْمَتَدَارِكُ:** الملحَق و المتبع بشئ، ادركه الله برحمته:  
خداوند او را غرق رحمتش کرد. اسم مفعول از باب تفاعل.

**الجَوْجُ:** من السفينة و الطير: الصدر: به سینه کشتی و پرده  
می گویند. جمع آن جَاجِي. اسم جامد.

**النِّعَامَةُ:** طائر مرکب من خلقة الطير و الجمل: شتر مرغ.  
واحد نعام. و جمع آن نعانم.

**الجائِمَةُ:** المتلبدة بالأرض: به زمین چسبیده. اسم فاعل  
مؤنث از فعل جَثِمَ - جَثوماً. در قرآن نیز آمده است: «فَأَصْبَحُوا  
فِي ديارهم جائِمينَ .»

**سَفِهَتْ:** سفهاً و سفاهة: خف، طاش و جهل: سبک،  
بی تحمل و نادان شد.

**الحُلُومُ:** جمع مکسر مفرده حِلْم: الأناة، العقل،  
ضد الطيش: متانت و عقل، ضد سبکی و بی عقلی. در قرآن نیز  
آمده است: «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا .»

**النايل:** الرامي: تیرانداز. اسم فاعل از فعل نَبَل - نَبلاً: تیر  
انداخت.

**الأكلة:** اللقمة، الطعمة: لقمه و غذا. اسم جامد.  
**القریسة:** ما يقرسه السبع من الحيوان: حیواناتی که طعمه

حیوان درنده می شوند. در اصل اسم مشتق است و به وسیله «تاء  
نقل» به جامد ملحق شده است.

**الصائِل:** الساطي: حمله کننده. اسم فاعل از فعل سَطَا -



### ترجمه خطبه

شما سپاه زن و پیروان چهارپا بودید؛ هنگامی که بانگ برآورد به آن لیبک گفتید و وقتی که پی شد، فرار کردید. اخلاقتان پست است، پیمانتان دوام ندارد، دیتان دورویی و آب شما شور است. کسی که در میان شما اقامت کند، در گرو گناهش قرار می گیرد و کسی که از آن دور شود، رحمت پروردگار شامل حال او می شود. گویی مسجد شما را مانند سینه کشتی می بینم که خداوند از بالا و پایین بر آن عذاب فرستاده و هرکس در آن بوده، غرق شده است.

به خدا سوگند شهر شما طوری غرق خواهد شد که گویی مسجد آن را مانند سینه کشتی یا شترمرغی نشسته می بینم. سرزمین شما به دریا نزدیک و از آسمان دور است. عقلتان سبک شده و صبر و تحملتان از بین رفته است. پس شما نشانه ای برای تیرانداز، لقمه ای برای خورنده و شکاری برای حمله کننده شدید.

### ترکیب خطبه

#### \* کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ :

«کنتم» فعل ماضی ناقص، «تم» اسم کان محلاً مرفوع، «جند» خبر کان منصوب، «المرأة» مضاف الیه مجرور، «و» حرف عطف، «اتباع» معطوف بر (جند) منصوب، «البهیمه» مضاف الیه مجرور.

#### \* رِغَا فَأَجَبْتُمْ وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ :

«رغا» فعل ماضی مبتنی بر فتح مقدر. فاعل آن ضمیر جایز الاستتار (هو). «ف» حرف عطف «أجبتُم» فعل و فاعل مرفوع محلاً «و» حرف عطف. «عقر» فعل ماضی مجهول نایب فاعل آن ضمیر جایز الاستتار (هو). «ف» حرف عطف. «هربتم» فعل و فاعل مرفوع محلاً.

#### \* أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ :

«أخلاقکم» مبتدا مرفوع. «کم» مضاف الیه مجرور محلاً. «دقاق» خبر مرفوع. «و» حرف عطف. «عهدکم» مبتدا مرفوع.

«کم» مضاف الیه مجرور محلاً. «شقاق» خبر مرفوع. «و» حرف عطف. «دینکم» مبتدا مرفوع. «کم» مضاف الیه مجرور محلاً. «نفاق» خبر مرفوع. «و» حرف عطف. «ماؤکم» مبتدا مرفوع. «کم» مضاف الیه مجرور محلاً. «زعاق» خبر مرفوع.

#### \* وَ الْمَقِيمِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مُرْتَهِنٌ بَدْنِيهِ :

«و» حرف عطف. «المقیم» مبتدا و مرفوع. «بین» ظرف مکان و مفعول فیه، منصوب متعلق به «المقیم». «أظهرکم» مضاف الیه مجرور. «کم» مضاف الیه و محلاً مجرور. «مرتهن» خبر و مرفوع. «بدنیه» جار و مجرور، متعلق به (مرتهن). «ه» مضاف الیه محلاً مجرور.

#### \* وَ الشَّائِخِصُ عَنْكُمْ مَتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّي :

«و» حرف عطف. «الشائخص» مبتدا و مرفوع. «عنکم» جار و مجرور محلاً، متعلق به (الشائخص). «متدارک» خبر و مرفوع. «برحمة» جار و مجرور، متعلق به (متدارک). «من ربه» جار و مجرور، متعلق به «کائنات» و صفت برای (رحمة) است. «ه» مضاف الیه مجرور محلاً.

#### \* كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ :

«کأن» از حروف مشبیه بالفعل. «ی» اسم آن محلاً منصوب و خبر آن جمله فعلیه محذوف، تقدیرش «أبصیر، أنظر» است. «ب» حرف جز زائد. «مسجدکم» مفعول به مجرور لفظاً و منصوب محلاً. «کم» مضاف الیه محلاً مجرور. «کجوجو» جار و مجرور، متعلق به «کائنات» و حال برای مسجد. «سفینة» مضاف الیه و مجرور.

#### \* قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا :

«قد» حرف تحقيق. «بعث» فعل ماضی. «الله» فاعل مرفوع. «عليها» جار و مجرور محلاً متعلق به (بعث). «العذاب» مفعول به منصوب این جمله نعت و محلاً مجرور است. «من فوقها» جار و مجرور متعلق به «بعث». «ها» مضاف الیه محلاً مجرور. «و» حرف عطف. «من تحتها» جار و مجرور، شبه جمله و معطوف بر شبه جمله قبل.



**\* وَغَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا :**

«و» حرف عطف «غرق» فعل ماضی . «مَنْ» اسم موصول ، فاعل و محلاً مرفوع . «فی» حرف جر . «ضمْنِهَا» مجرور . «ها» مضاف الیه محلاً مجرور و جار و مجرور متعلق به فعل «استقرَّ» است . کل جمله محلاً منصوب است ، زیرا بر جمله حالیه عطف شده است .

**\* وَ أَيْمَ اللَّهِ لَتَغْرُقَنَّ بِلَدِّكُمْ :**

«و» استثنایه . «ایم» مبتدا مرفوع . «اللَّهِ» مضاف الیه مجرور و خبر مبتدا محذوف است که در اصل ایم الله (قَسَمِي) بوده است . «لَا» جواب قسم . «تَغْرُقَنَّ» فعل مضارع مبنی بر فتح ، به خاطر متصل بودنش به نون تأکید . «نَّ» نون تأکید محلی از اعراب ندارد . «بلدکم» فاعل مرفوع . «کم» مضاف الیه محلاً مجرور .

**\* حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوِّ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ :** «حتی» حرف ابتدا . «کَأَنِّي» از حروف مشبیه بالفعل . «ی» اسم آن محلاً منصوب . «أنظر» فعل مضارع فاعل ضمیر واجب الاستتار «أنا» ، جمله فعلیه ، محلاً مرفوع و خبر کان . «إلی» مسجد جار و مجرور . «ها» مضاف الیه محلاً مجرور . «كجوجوِّ» جار و مجرور متعلق به «کائناتاً» و حال برای مسجد . «سفینة» مضاف الیه مجرور . «أو» حرف عطف . «نعامة» معطوف بر «سفینة» . «جائمة» نعت برای «نعامة»

ارضکم قریبة من الماء بعيدة من السماء :

«ارض» مبتدا مرفوع . «کم» مضاف الیه مجرور . «قریبة» خبر مرفوع . «من الماء» جار و مجرور ، متعلق به «قریبة» . «بعيدة» خبر دوم مرفوع . «من السماء» جار و مجرور متعلق به «بعيدة» .

**\* خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ :**

«خَفَّتْ» فعل ماضی . «عقول» فاعل مرفوع . «کم» مضاف الیه محلاً مجرور . «و» حرف عطف . «سفهت» فعل ماضی . «حلوم» فاعل مرفوع . «کم» مضاف الیه محلاً مجرور جمله «سفهت حلومکم» و معطوف به جمله قبل است .

**\* فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَائِلٍ وَ أَكْلَةٌ لِأَكْلٍ وَ فَرِيسَةٌ لِمَصَائِلَ :**

«ف» حرف عطف . «انتم» مبتدا محلاً مرفوع . «غَرَضٌ» خبر مرفوع . «لِنَائِلٍ» جار و مجرور ، متعلق به «کائن» و نعت برای

غرض . «و» حرف عطف . «اکلة» معطوف بر (غرض) مرفوع . «لِأَكْلٍ» جار و مجرور متعلق به «کائنة» و نعت برای «اکلة» . «فريسة» معطوف بر (اکلة) مرفوع . «لمصائل» جار و مجرور متعلق به «کائنة» و نعت برای «فريسة» .

**بعضی نکات بلاغی**

- در عبارت «کنتم جند المرأة» ، کلمه «المرأة» مجاز مرسل با علاقه عموم است . زیرا معنی کلمه «المرأة» شامل تمام زن هاست ، در حالی که مراد از آن در این جا أم المؤمنین عایشه است .

- همچنین ، دمه «البهيمه» در عبارت «اتباع البهيمه» ، مجاز مرسل با علاقه عموم است . زیرا این کلمه شامل تمام حیوانات زبان بسته می باشد ، ولی مراد از آن در این جا «شتر عایشه» است . عبارت «کنتم جند المرأة و اتباع البهيمه» دارای کنایه تعریض است و اشاره دارد به این که سپاه عایشه کم عقل هستند .

- فاعل فعل «رغاً» دارای ضمیر مستتر «هو» است که مرجع ندارد . زیرا «بهيمه» به خاطر اختلاف در مذکر و مؤنث بودن نمی تواند مرجع باشد .

لذا می توانیم بگوییم ، فاعل این فعل به خاطر این که در ذهن مشخص می باشد ، حذف شده است ، و این مانند عبارت «استوت علی الجودی» یا «حتی توارت بالحجاب» ، در باب حذف مسند الیه می باشد .

- در مورد عبارت «رغاً فأجبتم» نیز می توانیم بگوییم صنعت استخدام به کار رفته است . زیرا کلمه «بهيمه» دو معنی دارد : یکی عام (هر حیوان چهارپا) و دیگر خاص (شتر عایشه = جمل) و در فعل «رغاً» ضمیر «هو» به «بهيمه» به معنی «جمل» برگشته است ، نه به معنی هر چهارپایی .

- در عبارت «فأجبتم» ، این فعل متعدی ولی بدون مفعول آمده و در اصل «اجبتموه» بوده است . در این جا حذف مفعول به خاطر محافظت از سجع بین «اجبتم و هربتم» صورت گرفته است .

- در عبارت های «رغاً فأجبتم و عقر فهریتم» سجع متوازی وجود دارد . زیرا کلمه های «اجبتم و هربتم» هم وزن و هم قافیه هستند .

- جمله های خبریه این خطبه برای توییح آمده است .

مقاله پنجم شماره ۵۱



نکات صرفی

جوؤ جو بر وزن فَعْلَل و از اسم های رباعی مجرد می باشد. شایسته است بدانیم این اسم ها بر شش وزن می آیند:

فَعْلَل، مانند: جَعْفَر، جَنْدَل (صخره)، زَنْبَق (اسم گلی است).

فَعْلِل، مانند: زَبْرَج (طلا، ابر نازک)، فِلْقِل، حَرْمِل (زن احمق).

فِعْلَل، مانند: دِرْهَم (واحد پول)، ضِفْدَع (قورباغه)، دِمْلَج (النگور).

فَعْلَل، مانند: بُرْثَن (پنجه حیوانات درنده)، بَلْبِل، قُمُقَم (ظرف گلاب).

فِعْلَل، مانند: هِزْبِر (شیر)، قِمَطَر (قفسه کتاب)، دِمَقَس (جامه زیبا).

فَعْلَل، مانند: جُخْدَب (ملخ سبز).

ابن مالک در این مورد می گوید:

لَا سِمَ مَجْرَدٍ رِبَاعِ فَعْلَلٍ

و فِعْلَلٍ و فَعْلَلٍ و فَعْلَلٍ

و مَعَ فِعْلِ فَعْلَلٍ و اِنْ عَلَا...

- ظروف به دو قسمت تقسیم می شوند:

متصرف به ظرفی گفته می شود که گاهی مفعول فیه می آید،

مانند: «جئت يوم الجمعة» و گاهی نقش دیگری پیدا می کند،

مانند: «العطلة يوم واحد».

غیر متصرف ظرف هایی هستند که غالباً به صورت مفعول فیه

می آیند و گاهی مجرور به حرف جر مخصوص هستند، مانند

«فوق» و «تحت» که با حرف جر (من و الی) مجرور می شوند،

مثل: «جلست تحت الشجرة»، «البلبل فوق الشجرة»، و «قد

بعث الله عليها العذاب من فوقها و من تحتها».

ابن مالک در این مورد می گوید:

و مَا يُرَى ظَرْفًا و غَيْرَ ظَرْفٍ

فَذَاكَ ذُو تَصْرُفٍ فِي الْعُرْفِ

و غَيْرِ ذِي التَّصْرُفِ الَّذِي لَزِمَ

ظَرْفِيَّةً أَوْ شَبَّهَهَا مِنَ الْكَلِمِ

- در جمله های «أخلاقكم دقاق و عهدكم شقاق و دينكم نفاق» نیز سجع متوازی وجود دارد. زیرا کلمه های «دقاق»، «شقاق» و «نفاق» هم وزن و هم قافیه هستند.

- در عبارت های «ودينكم نفاق» و «ماؤكم زعاق» سجع مطرف وجود دارد. زیرا کلمه های «نفاق» و «زعاق» هم وزن نیستند ولی هم قافیه هستند.

- در عبارت «المقيم بين اظهركم»، مجاز مرسل با علاقه جزئیه وجود دارد. زیرا کلمه «ظهر» جزء است و از آن کل اراده شده است؛ یعنی در اصل باید «المقيم بينكم» باشد.

- در عبارت «كأني بمسجدكم كجوؤ سفينة»، تشبیه مرسل و مجمل موجود است. زیرا در این تشبیه ادات تشبیه ذکر و وجه الشبه حذف شده است.

- در عبارت «أنظر إلى مسجدها كجوؤ سفينة أونعامه جائمة»، به علاوه

تشبیه فوق، تشبیه جمع وجود دارد. زیرا وجه الشبه در آن به صورت متعدد

آمده است. ضمناً در تشبیهات فوق مشبه و مشبه به حسی هستند.

- در عبارت های «المقيم بين اظهركم مرتهن بذنبه و الشاخص عنكم

متدارك برحمة من ربه»، سجع مطرف وجود دارد. زیرا کلمه های «ذنبه» و

«ربه» هم قافیه هستند.

همچنین در عبارت های فوق طباق مقابله به اعتبار ایهام التضاد

موجودات؛ چون معانی عبارت دوم ضد معانی عبارت اول است و این مسأله

در این آیات وجود دارد:

(أما من أعطى واتقى و صدق بالحسنى فسنيسره للعسرى، و أما من بخل

و استغنى و كذب بالحسنى فسنيسره للعسرى)

- در عبارت «أرضكم قريبة من الماء بعيدة من السماء» طباق موجود

است. زیرا کلمه های «قریبه» و «بعیده» تضاد معنوی و همچنین سجع

مطرف دارند و کلمه های «الماء» و «السماء» هم قافیه هستند. همچنین

در عبارت فوق، «السماء» مجاز مرسل با علاقه محلیه است. زیرا محل

رحمت است و عبارت در اصل «بعیده من رحمة الله» بوده است.

- در عبارت «خفت عقولكم و سفت حلومكم» موازنه وجود دارد.

زیرا کلمه های «عقول» و «حلوم» فقط هم وزن هستند. مثال دیگر این

آین است: «و نمارق مصفوفة و زرابي ميثونة».

- عبارت «أنتم غرض لنا بل و اكلة لآكل و فريسة لفاصل» دارای تشبیه

بلیغ و جمع است. زیرا در آن ادات تشبیه و وجه الشبه حذف شده و

مشبه به متعدد است.



### نکات نحوی

- «كَأَنَّ» انواعی دارد که یکی از آن‌ها «تقریبیه» است، مانند:  
 «كَأَنِّي بَكَ تَسَافِرُ» (گویی تو را مسافر می‌بینم). علمای نحو در ترکیب این نوع «كَأَنَّ» اختلاف زیادی دارند که مهم‌ترین آن‌ها نظر آقای مطرزی است که می‌گوید: «كَأَنَّ» از حروف مشبیه بالفعل و یا اسم آن است. بـ حرف جر زائد به جای فعل أَبْصِرُ آمده است. «كَ» مفعول به برای فعل محذوف أَبْصَرَ است. و تَسَافِرُ جمله حالیه از مفعول به است. بنده این ترکیب را ارجح دیدم و آن را در ترکیب عبارت: «كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ...» برگزیدم.

- نون تأکید به فعل امر بدون هیچ شرطی متصل می‌شود، مانند «أَذْهَبْنَ» و به فعل مضارع نیز، مشروط بر این که آن فعل بر آینده و طلب (نهی، استفهام، عرض و...) دلالت کند، متصل می‌شود، مانند: «لَأَذْهَبْنَ»، «هَلْ تَذْهَبْنَ»، «هَلَّا تَذْهَبْنَ». یا این که فعل شرط پس از «إِمَّا» شرطیه واقع شود، مانند: «إِمَّا تَتَّقُنَّهِنَّ فِي الْحَرْبِ» و یا این که در جواب قسم به صورت مثبت و دال بر آینده واقع شود، مانند «وَاللَّهِ لَأَذْهَبْنَ غَدًا».

لازم به یادآوری است، هنگامی که فعل مضارع با لام جواب بلافاصله پس از قسم واقع می‌شود، متصل کردن نون تأکید به آن واجب می‌شود. همان طوری که در خطبه آمده است: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَتُغْرَقَنَّ بِلَدْنِكُمْ».

ابن مالک در این مورد می‌گوید:

يُؤَكِّدَانِ اِفْعَلَ وَيَفْعَلُ آتِيَا

ذَا طَلَبَ أَوْ شَرَطًا إِمَّا تَالِيَا

أَوْ مُثَبَّتًا فِي قَسَمٍ مُسْتَقْبَلًا

### ضرب المثلهما

«المقيم بين أظهر كم مرتين بذنبه والشاخص عنكم متدارك برحمة من ربه.»

این عبارت زیبا می‌تواند ضرب المثلی برای گروهی باشد که احکام خداوند را سبک می‌شمرند و نمی‌خواهند به راه راست بروند. چون در شرع، ماندن میان اشخاصی گناه کار، بدون اقدام برای اصلاح آن‌ها، موجب گناه می‌شود و ترک آن‌ها اجر الهی دارد.

